

هستند نه کارگران کشورهای صنعتی سرمایه‌داری. در حال حاضر نیز امید و انتظار این که روشنفکران کشورهای سرمایه‌داری صنعتی بتوانند در باب نظام اجتماعی آینده جهان به صورتی که استعمار سرمایه‌داری ریشه‌کن شود و مردم مستعمرات از فقر و ظلم رهایی یابند طرحی ارائه کنند، امید و انتظاری بیپوده است.

تحت شرایط سرمایه‌داری جهانی، بخش اعظم این روشنفکران جذب نظام اجتماعی سرمایه‌داری شده‌اند یا در پیچ و خم مشکلات داخلی در تلاش تعیین سهم خود از رفاهند.

بخش کوچکی از روشنفکران که هنوز به ایدآلهای بزرگ انسانی وفادار مانده‌اند می‌توانند با نهضت‌های ضد استعمار سرمایه‌داری مردم مستعمرات همدردی و هماهنگی نمایند. گروهی از روشنفکران مترقی جوامع سرمایه‌داری قوانین رشد شیوه تولید سرمایه‌داری، استعمار سرمایه‌داری و تضادهای عام مستعمرات با استعمار را می‌شناسند و می‌توانند علل بروز و اشکال آنرا به خوبی تشریح کنند اما چون از ساختار طبقاتی، بافت فرهنگی و اجتماعی مستعمرات و تضادهای درونی این جوامع بی‌خبرند امکان علمی بیان نظریاتی در باب چگونگی رهائی مستعمرات از سلطه استعمار را ندارند. به دست گرفتن ابتکار عمل در ارائه بدیل، به عهده روشنفکران جوامع مستعمراتی است زیرا بطور مستقیم زیر فشار فقر و ظلم قرار دارند و بر تضادهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه خود با سرمایه‌داری استعماری واقفند.

تغییرات در اقتصاد جهانی در سالهای اخیر نشان می‌دهد که تضاد میان مردم فقیر و محروم مستعمرات چه در سطح کشور خود با طبقه حاکم و چه در سطح جهانی با استعمار سرمایه‌داری نه فقط تضعیف نشده بلکه این تضاد که از بدو تکوین و توسعه کلنیالیسم و استعمار سرمایه‌داری به وجود آمده بود شدیدتر و آشکارتر شده است.

استعمار سرمایه‌داری در لباس «لیبرالیسم نو» و جهانی شدن (Globalisation) در ادامه راه و شیوه قدیمی‌اش، به استعمار مردم مستعمرات در همکاری با طبقات حاکم

## شیوه تولید مستعمراتی

● از: دکتر شاپور رواسانی

استاد کرسی اقتصاد اجتماعی در دانشگاه

اولدنبورگ - آلمان

سرمایه‌داری استعماری مسئله‌ای روشن بود. نتیجه دیگر فروپاشی نظام شوروی پایان یافتن دوره‌ای بود که در طول آن برخی از محافل روشنفکری و سازمان‌های سیاسی در مستعمرات می‌پنداشتند با اقتباس از استراتژی، تاکتیک و اشکال سازمانی احزاب کمونیستی در جوامع سرمایه‌داری بتوانند در جهت استقرار سوسیالیسم در مستعمرات مبارزه کنند و موفق شوند.

روند حرکت به راست اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در جوامع سرمایه‌داری نشان داد که انتظار این محافل و سازمانها در مستعمرات که چشم امید به احزاب کمونیستی و سوسیالیستی و همچنین به نهضت‌های مترقی دانشجویی و اعتصابات کارگری در جوامع سرمایه‌داری دوخته بودند و تصور می‌کردند این نیروها خواهند توانست نظام سرمایه‌داری استعماری را از داخل متزلزل نمایند کاملاً بی‌مورد بوده است.

حقیقت اجتماعی این است که مردم مستعمرات، تهیدستان (پرولتاریای) دوران ما

یکی از نتایج فروپاشی نظام اقتصادی - سیاسی شوروی و کشورهای اروپای شرقی، پایان یافتن انتظار پاره‌ای از محافل و سازمان‌های سیاسی در مستعمرات بود که انتظار داشتند روزی از روزها یا «ارتش سرخ» و «نیروهای اردوی سوسیالیسم» مردم مستعمرات را از زیر بار فشار استعمارگران خارجی آزاد کنند و یا حداقل با بهره‌برداری از تضاد یا رقابت دو بلوک جهانی، مردم مستعمرات بتوانند به اهداف اجتماعی و سیاسی خود دست یابند - در دوره انتظار، نظریه استفاده از «تضاد» حتی در میان محافل وابسته به طبقات متوسط نیز رونق فراوان داشت.

برای کسانی که رشد و توسعه روابط اقتصادی، سیاسی و نظامی «دوبلوك» سرمایه‌داری و سوسیالیسم را نه فقط در دوره پس از جنگ جهانی دوم، بلکه از بدو پایه‌گذاری دولت شوروی مورد بررسی قرار می‌دادند، حرکت دولت شوروی و سپس بلوک شوروی به سوی سازش، همکاری، «همزیستی مسالمت‌آمیز»، مشارکت و بالاخره انضمام به

مرحله شیوه تولیدی بالاتر می‌گردد. در این مباحث این نکته نیز یادآوری می‌شود که در هر شیوه تولید، بقایای شیوه تولید قبلی و نشانه‌هایی از شیوه تولید تکامل یافته بعدی دیده می‌شود و تغییر و تکامل و مسائل تولید امری غیرقابل اجتناب است، لذا تغییرات روابط تولیدی و حرکت از شیوه تولید پست‌تر به شیوه تولید عالی‌تر نیز امری قطعی است. برپایه چنین استدلالی گفته می‌شود که شیوه تولید سرمایه‌داری در اروپا در بطن جامعه فتودالی اروپا، بر اثر رشد و تکامل و مسائل تولید به وجود آمده، رشد و توسعه یافته و روابط تولیدی خود را مستقر ساخته است.

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که رشد و تکامل و سایل تولید، امری ناگهانی، تصادفی، بدون مقدمه اقتصادی-اجتماعی و بدون حضور و وجود ضرورتها، احتیاجات، امکانات و بالاخره مجموعه‌ای از شرایط اقتصادی و فرهنگی نیست (و نبوده) و رشد و تکامل و سایل تولید در جامعه سرمایه‌داری اروپا از ساده به پیچیده و از ابتدائی به تکامل یافته صورت گرفته است. این روند در جوامعی سیر تکاملی داشته که تحولات داخلی آن نتیجه برخورد نیروهای اجتماعی و تغییرات شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در داخل همان جامعه بوده، و نه فقط عوامل جلوگیری‌کننده و مزاحم و مخرب از خارج به صورتی که بتواند مانعی در سیر راه تحولات اجتماعی، اقتصادی داخلی آن جامعه ایجاد کند وجود نداشته بلکه توسعه اقتصادی به سوی خارج نیز امکان‌پذیر بوده است. تحت چنین شرایطی بود که شیوه تولید سرمایه‌داری با مقدمه تاریخی از نظر اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در درازمدت توانست در اروپا پا و جان بگیرد.

ورود ژاپن و ایالات متحده آمریکای شمالی به مرحله سرمایه‌داری بدون عبور از مرحله برده‌داری کلاسیک و فنودالیسم کلاسیک انجام گرفت. وسایل صنعتی برای این کشورها در ابتدای امر کالاهای وارداتی بود اما در این سرزمینها نیز عامل خارجی (اقتصادی، نظامی، سیاسی، فرهنگی) که بتواند بطور سازمان یافته، با استراتژی و

مستعمراتی نمی‌توان بدیلی مناسب برای رهایی مردم این سرزمینها از استعمار و استثمار ارائه کرد.

با به کار بردن مفاهیمی مانند «نوعی فنودالیسم»، «پیرامون»، «جنوب»، «عقب مانده»، «درحال توسعه» و... «راه رشد غیر سرمایه‌داری» برای تعریف شیوه تولید مسلط در مستعمرات مشکلی حل نمی‌شود، زیرا این مفاهیم عام، غیر دقیق است و چیزی را بطور مشخص و روشن بیان نمی‌کند. توضیح و تشریح نظام اجتماعی در مستعمرات مستلزم بررسی دقیق ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی این جوامع با توجه به پیوستگی این زمینه‌ها با یکدیگر و اثرات سلطه کلنیالیسم و استعمار سرمایه‌داری بر آنهاست.

نوشته حاضر کوششی است برای توضیح و تشریح مکانیزم سلطه استعمار و در این رابطه شیوه تولید مستعمراتی. شیوه تولید، دربرگیرنده نیروهای تولیدی و روابط تولیدی است. نیروهای تولیدی عبارت است از نیروی کار انسانی (چه ساده و چه پیچیده - علم و تخصص -) و ابزار کار که بوسیله آن انسان تغییراتی در طبیعت ایجاد می‌کند و روابط تولیدی عبارتست از روابط انسانها در تولید و توزیع و مصرف با یکدیگر و با جامعه که در شکل مالکیت بر وسائل تولید، موضع طبقات و اقشار اجتماعی و روابط متقابلشان در تولید و توزیع و مصرف بیان می‌شود.

با توجه به مشخصات روابط تولیدی در بحثهای عمومی مربوط به دوره بندی تاریخ از نظر اقتصادی و شیوه‌های تولید مسلط، از دوره‌های جامعه اولیه، شیوه تولید آسیائی، برده‌داری، فنودالیسم، سرمایه‌داری و سوسیالیسم سخن گفته می‌شود.

در همه این شیوه‌های تولیدی (و نظامهای اجتماعی) فرض اصلی بر این است که تغییر و مسائل تولیدی امری دائمی و روندی تکاملی است اما روابط تولیدی نسبتاً ثابت است و دیرپا. اما زمانی که روابط تولیدی مانعی برای رشد و تکامل و مسائل تولید شود، این روابط بهم می‌خورد و جامعه از یک شیوه تولید مادون وارد

وابسته به استعمار در این سرزمینها ادامه می‌دهد - کوشش برای از میان بردن هرچه بیشتر مرزهای گمرکی (سازمان تجارت جهانی) برای تسهیل مبادلات کالائی و سرمایه‌ای میان مستعمرات و کشورهای سرمایه‌داری استعماری، توسعه خصوصی‌سازی و نتیجه آن یعنی افزایش دو قطبی شدن و افزایش فاصله‌های طبقاتی در جوامع مستعمراتی از جلوه‌های سیاست «نولیبرالیسم» مستعمراتی کشورهای سرمایه‌داری استعماریست.

در شرایطی که در مستعمرات مردم فقیر، فقیرتر و طبقات ثروتمند حاکم ثروتمندتر می‌شوند، هر روز تعداد بیشتری از مردم مستعمرات به زیر خط فقر کشیده شده و فاصله سطح زندگی میان مردم مستعمرات و بومیان کشورهای سرمایه‌داری استعماری بیشتر می‌شود، تلاش برای ارائه نظریه راهنما برای تشخیص و تعیین استراتژی و تاکتیک مبارزات اجتماعی برای رهایی از فقر و ظلم یک ضرورت تاریخی است در دوره ما، جایگاه و پایگاه راههای بدیل در برابر نظام سرمایه‌داری و سرمایه‌داری استعماری، جوامع مستعمراتی است زیرا شرایط مادی و معنوی مسلط بر این جوامع، جستن راههای نجات و ارائه بدیل را تحمیل می‌کند.

آراء و نظریات سوسیالیستی که در اروپا تکوین یافت، محصول شیوه تولید سرمایه‌داری و برای حل تضادهای ناشی از توسعه و رشد چنین شیوه تولیدی بود، اما از آنجا که در مستعمرات شیوه تولیدی سرمایه‌داری کلاسیک مستقر نشده و تضادهای این جوامع با تضادهای جوامع سرمایه‌داری متفاوت است، آراء و نظریات مربوط به حل تضادهای جوامع مستعمراتی، و نیز استراتژی و تاکتیکی که برای رفع بلای فقر و ظلم بر اساس بافت اجتماعی و ساختار طبقاتی این جوامع ارائه می‌گردد با آنچه در جوامع سرمایه‌داری مطرح شده متفاوت خواهد بود. بررسی دقیق نظام اجتماعی و در این رابطه شیوه تولید در مستعمرات امری ضروری است زیرا بدون تعیین مشخصات عمده اقتصادی و اجتماعی جوامع



تاکتیک حساب شده و با بهره‌برداری از عوامل مختلف و متعدّد و بطور مستمر و مؤثر و درازمدت، بعنوان عامل بازدارنده و منحرف‌کننده و مخرب عمل کند و بر سیر تحولات اقتصادی، اجتماعی آنها اثر گذارد حضور و وجود نداشت. چه در رشد و توسعه شیوه تولید سرمایه‌داری در اروپا و چه در ژاپن و ایالات متحده، وجود بازارهای بزرگ فروش خارجی برای کالاهای ساخته شده صنعتی، امکان تصاحب موادّ خام کشاورزی و معدنی و نیروی کار ارزان از مستعمرات را فراهم ساخت، سرمایه تولیدی تمرکز و تراکم یافت و موجب رشد وسایل تولید و تکامل آنها و تغییر روابط تولیدی در این کشورها شد.

سهم غارت استعماری در تراکم سرمایه در کشورهای سرمایه‌داری استعماری در مقایسه با سهم استثمار داخلی به تدریج اما به شدت افزایش یافت (این روند هنوز ادامه دارد). مستعمرات نیز مراحل برده‌داری کلاسیک و فنودالیسم را نگذرانده‌اند. در دوران پیش از نفوذ و سلطه کلنیالیسم و استثمار سرمایه‌داری در این سرزمینها شیوه‌های تولید و نظامهای اجتماعی دیگری وجود داشت. اما در این سرزمینها از همان بدو نفوذ و سلطه کلنیالیسم و استثمار سرمایه‌داری عامل خارجی در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و محیط زیستی با بکار بردن زور و قهر و غلبه و تجاوزات نظامی - بعنوان عامل مهم و تعیین کننده - وارد عمل شد.

دخالت عامل خارجی در جوامع مستعمراتی تشدید شد و توسعه یافت. در مستعمرات نیز وسایل تولید (صنعتی) کالاهای وارداتی بود، اما در این سرزمینها بر اثر هجوم کالاهای صنعتی کشورهای سرمایه‌داری و در بسیاری موارد با بکار بردن ترفندهای سیاسی و فشارهای نظامی یا زور و خشونت، تولید کالائی تضعیف شد و این سرزمینها به بازارهای بی‌دروازه کالاهای خارجی تبدیل شدند.

صنایعی که ایجاد شد، چه از نظر سرمایه‌ای و چه فنی و چه کالائی پیوسته و ضمیمه و دنباله‌رو صنایع کشورهای سرمایه‌داری استعماری بود (وهست). تولید

کالائی در این صنایع به حدّی نرسید که بتواند حتی بازار داخلی را در دست بگیرد چه برسد به اینکه در بازارهای خارجی با کالاهای کشورهای سرمایه‌داری استعماری رقابت نماید.

سلطه سرمایه و کالای خارجی گذشته از سلطه سیاسی و فرهنگی و نظامی و فقدان سازمانهای اقتصادی - سیاسی حفاظت کننده، وجود مرزهای باز برای ورود کالا و سرمایه کشورهای استعماری و فرار سرمایه، موجب شد که صنایع نتواند مانند کشورهای سرمایه‌داری استعماری رشد کند، نیروی کار اجتماعی را جذب تولید نماید و تراکم و تمرکز سرمایه انجام گیرد. نه فقط بازار کالا و سرمایه، بلکه بخش کشاورزی و معادن نیز در مستعمرات زیرنفوذ و سلطه کشورهای سرمایه‌داری استعماری قرار دارد و بهره‌برداری از این منابع در کنار غارت نیروی کار ارزان (به اشکال مختلف) این سرزمینها، از عوامل تمرکز و تراکم سرمایه در کشورهای سرمایه‌داری استعماری است.

تولید در بخش کشاورزی و معادن در مستعمرات (چه در گذشته و چه حال) نه در رابطه با احتیاجات ساکنان این سرزمینها و بطور کلی اقتصاد داخلی، بلکه در جهت رفع احتیاجات صنایع کشورهای سرمایه‌داری صنعتی استعماری و رفاه و سلامتی بومیان این کشورها انجام گرفته و می‌گیرد. نتیجه روند تضعیف دائمی اقتصاد مستعمرات، نه فقط فرار سرمایه بلکه فرار نیروی کار ساده و پیچیده (فرار مغزها) و درهم شدن روابط اجتماعی و حتی خانوادگی بوده است.

از بدو نفوذ سلطه کلنیالیسم و استثمار سرمایه‌داری تا امروز، تراکم و تمرکز سرمایه بطور عمده در کشورهای سرمایه‌داری استعماری انجام گرفته و می‌گیرد، نه در مستعمرات. وسایل تولید نیز در کشورهای سرمایه‌داری استعماری تکامل می‌یابد و موجب تغییر در روابط تولیدی در داخل و بر اثر تغییر احتیاجاتی که به همین سبب پیش می‌آید، موجب تغییرات در کمیّت و کیفیت موادّ خام و معدنی غارت شده از مستعمرات و

شیوه‌های سرمایه‌گذاری استعماری و تغییرات سیاسی در مستعمرات می‌گردد. تفاوت‌های بسیار عمیق نه فقط از لحاظ اقتصادی بلکه از نظر اجتماعی و فرهنگی میان این دو مورد که آیا وسایل تولید در داخل جامعه‌ای تکامل یابد یا بطور مستمر کالاهای وارداتی مانده باشد وجود دارد زیرا تکامل وسایل تولید فقط يك امر اقتصادی نیست بلکه يك روند عمیق و وسیع فرهنگی و فنی وسیع نیز هست؛ روندی که در کل نظام اجتماعی جامعه اثر می‌گذارد.

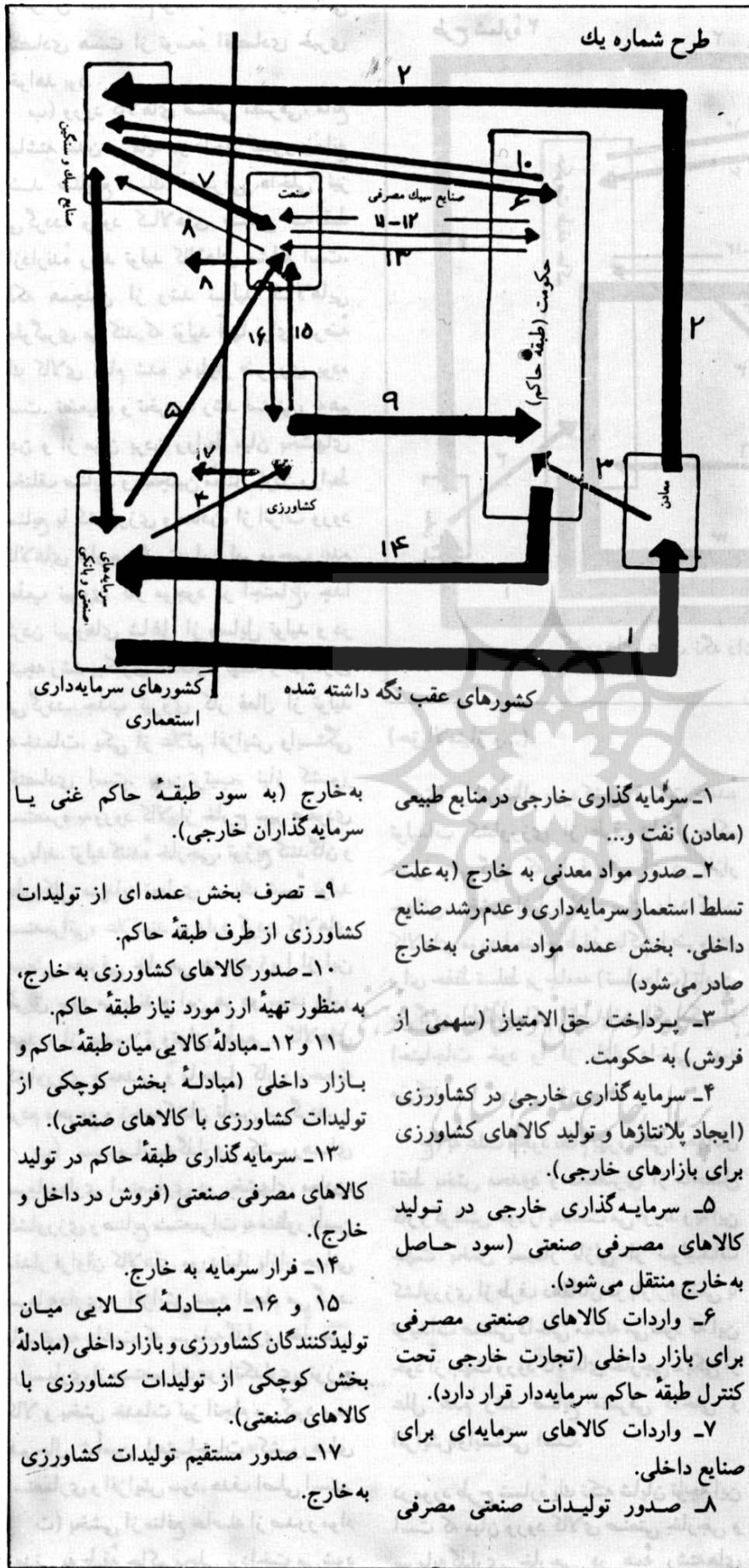
با یادآوری همه این نکات و توضیح این نکته که در مستعمرات شیوه تولید مسلط سرمایه‌داری کلاسیک نیست، این پرسش بحق و بجای مطرح می‌گردد که پس شیوه تولید مسلط در دوران ما در مستعمرات چیست، مشخصات عمده آن کدام است و به آن چه می‌توان نام داد؟

نگارنده به این نکته توجه دارد که در مستعمرات در قاره‌های آسیا، آفریقا، آمریکای مرکزی و آمریکای جنوبی شرایط بسیار متفاوت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی چه در دوره پیش از نفوذ و سلطه کلنیالیسم و استثمار سرمایه‌داری و چه در دوره‌ای که با این سلطه و نفوذ آغاز شده وجود داشته و دارد و این تفاوتها را نمی‌توان در تحلیل و بررسی شیوه‌های تولید و روابط تولیدی و بالاخره نظام اجتماعی در هر مستعمره نادیده گرفت. اما چنان که در سطور قبل اشاره شد، جوامع مستعمراتی يك سلسله تضادهای مشترك با سرمایه‌داری استعماری دارند که آنها را می‌توان تضادهای عام نام داد.

اما هر مستعمره يك سلسله تضادهای خاص نیز با استثمار سرمایه‌داری دارد که چگونگی و مشخصات آن بطور دقیق محصول برخورد کلنیالیسم و استثمار سرمایه‌داری با شرایط و داده‌های اقتصادی و فرهنگی، سیاسی و محیط زیستی هر مستعمره است؛ شرایطی که کلنیالیسم و استثمار سرمایه‌داری با آنها روبرو شده است.

حلّ تضادهای خاص هر مستعمره در چارچوب داده‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و محیط زیستی هر مستعمره اما در





رابطه مستقیم با تضادهای عام ممکن است، زیرا شیوه تولید و بطور کلی نظام اجتماعی در هر مستعمره تحت تأثیر مستقیم تضادهای عام مستعمرات با سرمایه‌داری استعماری قرار دارد.

برای نشان دادن مکانیزم سلطه اقتصادی استعمار سرمایه‌داری بر مستعمرات سه نمودار عرضه می‌گردد، با این تذکر لازم که در این نمودارها مسئله چگونگی بهره‌برداری استعمار سرمایه‌داری از نیروی کار ارزان و تخریب محیط زیست که به نوبه خود در روابط تولیدی در جوامع مستعمراتی اثرات عمده دارد مطرح نشده است.

طرحها بدین صورت که در نوشته حاضر آمده نمی‌تواند روابط اقتصادی همه مستعمرات را با همه کشورهای سرمایه‌داری استعماری، یا روابط اقتصادی یک مستعمره معین را در همه ادوار تاریخی توضیح دهد. برای این کار، درباره هر مستعمره معین یا درباره یک مستعمره در یک دوره معین، باید مشخص نمود که چه بخشی از اقتصاد کشور، بطور عمده، بیش از بخشهای دیگر از طرف سرمایه‌های خارجی کنترل می‌شود، و روابط بخشهای اقتصادی با یکدیگر و با خارج در همان دوره چگونه است. اگر به این شیوه عمل شود، در هر طرح ایجاد تغییراتی ضروری می‌گردد. طرحهای داده شده در نوشته حاضر فقط جنبه عمومی و کلی دارد و جهت وابستگی را نشان می‌دهد.

در طرحهای ارائه شده چگونگی روابط اقتصادی در بازار داخلی مطرح نشده است. کلیات مربوط به طرحها:

الف) مراد از صنایع سنگین، بخشی از صنایع است که در آن وسایل تولید، تولید می‌شود (تولید ماشین‌آلات)؛ مراد از صنایع سبک، بخشی از صنایع است که در آن کالاهای مصرفی تولید می‌گردد. صنایع سبک از نظر فنی وابسته به صنایع سنگین می‌باشد و اگر در کشوری صنایع سنگین وجود نداشته یا محدود باشد، صنایع آن کشور، به صنایع سنگین کشورهای سرمایه‌داری صنعتی وابسته است. همین امر موجب خروج سرمایه، ادامه وابستگی، تثبیت سلطه استعمار و یکی

- ۱- سرمایه‌گذاری خارجی در منابع طبیعی (معادن) نفت و...
- ۲- صدور مواد معدنی به خارج (به علت تسلط استعمار سرمایه‌داری و عدم رشد صنایع داخلی. بخش عمده مواد معدنی به خارج صادر می‌شود)
- ۳- پرداخت حق الامتیاز (سهمی از فروش) به حکومت.
- ۴- سرمایه‌گذاری خارجی در کشاورزی (ایجاد پلانتاژها و تولید کالاهای کشاورزی برای بازارهای خارجی).
- ۵- سرمایه‌گذاری خارجی در تولید کالاهای مصرفی صنعتی (سود حاصل به خارج منتقل می‌شود).
- ۶- واردات کالاهای صنعتی مصرفی برای بازار داخلی (تجارت خارجی تحت کنترل طبقه حاکم سرمایه‌دار قرار دارد).
- ۷- واردات کالاهای سرمایه‌ای برای صنایع داخلی.
- ۸- صدور تولیدات صنعتی مصرفی به خارج (به سود طبقه حاکم غنی یا سرمایه‌گذاران خارجی).
- ۹- تصرف بخش عمده‌ای از تولیدات کشاورزی از طرف طبقه حاکم.
- ۱۰- صدور کالاهای کشاورزی به خارج، به منظور تهیه ارز مورد نیاز طبقه حاکم.
- ۱۱ و ۱۲- مبادله کالایی میان طبقه حاکم و بازار داخلی (مبادله بخش کوچکی از تولیدات کشاورزی با کالاهای صنعتی).
- ۱۳- سرمایه‌گذاری طبقه حاکم در تولید کالاهای مصرفی صنعتی (فروش در داخل و خارج).
- ۱۴- فرار سرمایه به خارج.
- ۱۵ و ۱۶- مبادله کالایی میان تولیدکنندگان کشاورزی و بازار داخلی (مبادله بخش کوچکی از تولیدات کشاورزی با کالاهای صنعتی).
- ۱۷- صدور مستقیم تولیدات کشاورزی به خارج.

- ۱- سرمایه‌گذاری خارجی در منابع طبیعی (معادن) نفت و...
- ۲- صدور مواد معدنی به خارج (به علت تسلط استعمار سرمایه‌داری و عدم رشد صنایع داخلی. بخش عمده مواد معدنی به خارج صادر می‌شود)
- ۳- پرداخت حق الامتیاز (سهمی از فروش) به حکومت.
- ۴- سرمایه‌گذاری خارجی در کشاورزی (ایجاد پلانتاژها و تولید کالاهای کشاورزی برای بازارهای خارجی).
- ۵- سرمایه‌گذاری خارجی در تولید کالاهای مصرفی صنعتی (سود حاصل به خارج منتقل می‌شود).
- ۶- واردات کالاهای صنعتی مصرفی برای بازار داخلی (تجارت خارجی تحت کنترل طبقه حاکم سرمایه‌دار قرار دارد).
- ۷- واردات کالاهای سرمایه‌ای برای صنایع داخلی.
- ۸- صدور تولیدات صنعتی مصرفی به خارج.



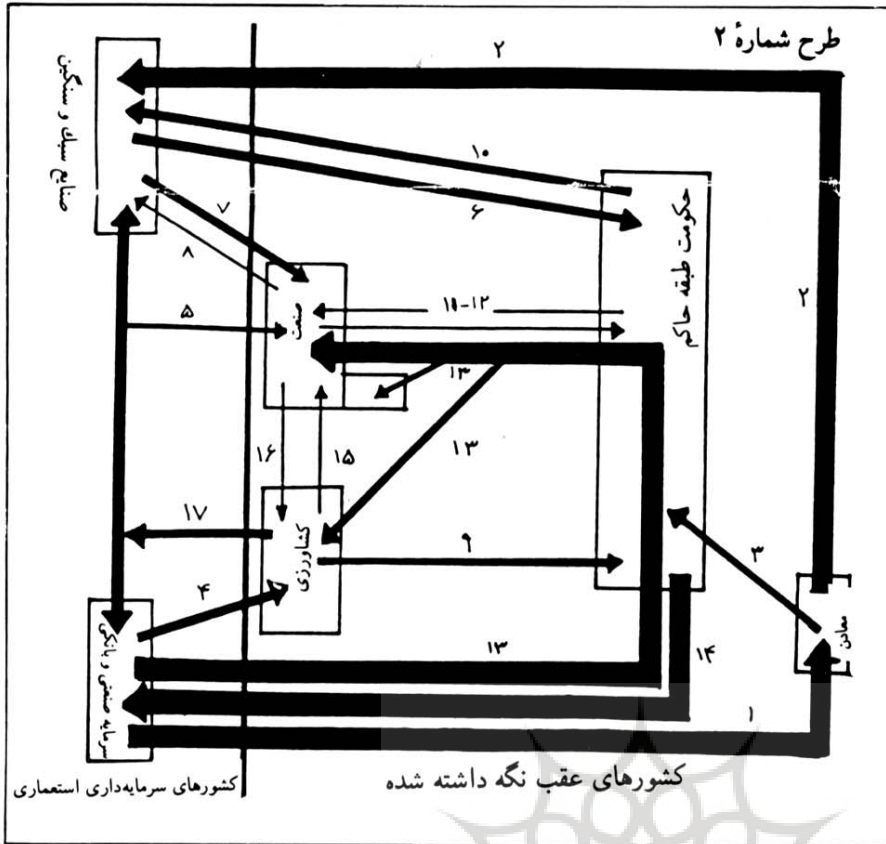
از عوامل عمده عدم توسعه است. تا وابستگی اقتصادی هست از توسعه اقتصادی خبری نخواهد بود.

(ب) ورود کالاهای صنعتی مصرفی، مانع انباشته شدن سرمایه در داخل کشور و مانع رشد صنایع سبک مصرفی داخلی نیز می‌گردد. ورود کالاهای صنعتی نه فقط بازدارنده رشد تولید کالاهای مشابه است، بلکه همچنین از رشد تولید کالاهایی جلوگیری می‌کند که تولید آنها برای عرضه یک کالای تمام شده به بازار ضروری بوده است. تضعیف و تخریب رشد صنعتی، به هم زدن و از میان بردن روابط میان بخشهای مختلف صنایع، و همچنین مختل کردن روابط صنایع با کشاورزی و معادن، از اثرات ورود کالاهای خارجی است. این امر موجب عدم جذب نیروی کار موجود در اجتماع، جدا کردن نیروهای شاغل از وسایل تولید و در نتیجه رشد بیکاری آشکار و نهفته و کم کاری می‌گردد. جذب نیروی کار فعال از تولید به خدمات، یکی از علائم افزایش وابستگی اقتصادی است. بدین ترتیب، نیاز کشور

مستعمره به ورود کالا از خارج سیر صعودی می‌یابد. تولیدکننده خارجی، توزیع کنندگان و بطور کلی سرمایه تجاری در یک شیوه تولید مستعمراتی، علاقمند به وارد کردن کالاهای صنعتی مصرفی خارجی هستند زیرا از این طریق سود می‌برند و این هر دو سود، بطور عمده، از صدور ثروتهای طبیعی، کالاهای کشاورزی و معدنی و ماحصل کار و زحمت مردم محروم و زحمتکشان تأمین می‌گردد.

(پ) سرمایه‌گذاری کشورهای سرمایه‌داری استعماری در بخشهای معادن، کشاورزی و صنایع مستعمرات به منظور تأمین مقدار فراوان کالاهای مورد نیاز بازار جهانی سرمایه‌داری و افزایش سود انجام می‌گیرد. باید توجه داشت که سرمایه‌گذاری خارجی، در بسیاری از مستعمرات در بانکداری، توزیع کالا و بخش خدمات نیز انجام می‌گیرد و در هر حال تأمین احتیاجات کشورهای استعماری و افزایش سود، هدف اصلی است.

(ت) بخشی از منافع حاصله از صدور مواد معدنی به طبقه حاکم محلی پرداخت می‌شود



تولیدی و غیرتولیدی، رابطه‌ای دقیق و نزدیک وجود دارد و یکی دیگری را ممکن می‌سازد.

اضافات در مورد طرح شماره ۲:

۱- با وجود «اصلاحات ارضی» در پاره‌ای از کشورهای عقب‌نگهداشته شده، هنوز بخش مهمی از تولیدات کشاورزی یا بهای حاصل از فروش این تولیدات از طرف طبقه حاکم تصرف می‌شود.

۲- بر اثر عقد قراردادهای درازمدت فروش با وجود این که در پاره‌ای از کشورهای عقب‌نگهداشته شده منابع طبیعی (ملی) اعلام شده است، هنوز سرمایه‌های خارجی چه از نظر فنی و چه از نظر مالی بر این منابع تسلط دارد، تولیدات بطور عمده به خارج صادر می‌شود و درآمد طبقه حاکم نه از راه دریافت حق‌الامتیاز با روش گذشته بلکه از طریق دریافت بهای فروش تأمین می‌گردد. در حقیقت، در سلطه سرمایه‌گذاری خارجی تغییری حاصل نشده بلکه این تسلط محکمتر نیز شده است.

۳- سرمایه‌گذاری خارجی، بطور عمده، با مشارکت سرمایه‌گذاران داخلی انجام می‌گیرد (خط ۱۳). در گروهی از کشورهای

(حق‌الامتیاز و...).

(ث) بر اثر نظام بهره‌کشی، قسمت عمده تولیدات کشاورزی از طرف طبقه حاکم تصرف می‌گردد که با فروش آن در بازار جهانی، بخشی از ارزش لازم برای وارد کردن کالاهای مورد احتیاج طبقه حاکم یا ضروری برای حفظ تسلط بر جامعه (تسلیمات) تأمین می‌گردد. طبقه حاکم فقط بخش کوچکی از احتیاجات خود را از بازار داخلی تهیه می‌کند.

(ج) به علت وجود نظام بهره‌کشی، دهقانان فقط بخش محدود و مختصری از ماحصل کار و کوشش خود را به دست می‌آورند و به این جهت بخش بسیار نازلی از تولیدات کشاورزی از طرف دهقانان در بازار داخلی با تولیدات صنعتی داخلی مبارزه می‌شود که این خود از جهت ورود کالاهای خارجی - یکی از علل عدم رشد صنایع مصرفی داخلی و افزایش وابستگی است.

در مورد طرح شماره یک نکته شایان توجه این است که میان ورود کالای صنعتی خارجی و سرمایه‌گذاری خارجی در همه رشته‌های

## سیاسی-اقتصادی

که مجبور به فروش نیروی کار در سطوح مختلف می‌باشند، از نتایج چنین وابستگی و سلطه به شمار می‌آید.

چنان که ملاحظه می‌شود، در این نوع وابستگی نیز، انباشت سرمایه در داخل کشور انجام نمی‌گیرد و اصولاً توان اقتصادی، وابسته به بهای نفت در بازارهای جهانی است.

نمودارهای فوق درباره سلطه استعمار سرمایه‌داری بر مستعمرات، فرار سرمایه و غارت ثروتهای طبیعی، و حاصل کار مردم مستعمرات را نشان می‌دهد. نتیجه اجتماعی-اقتصادی این سلطه بر روابط تولیدی در مستعمرات پائین آمدن سطح زندگی اکثریت، افزایش دائمی فقر اقتصادی عمومی و به وجود آمدن طبقه ایست که ثروتها و سرمایه‌های بزرگ را در دستهای خود متمرکز ساخته، و ما بدان، طبقه وابسته به استعمار نام می‌دهیم.

ما به بررسی شیوه تولید مستعمراتی، با تشریح و توضیح دو پدیده فوق در مستعمرات ادامه خواهیم داد.

وابستگی کالایی و زمینه‌سازی برای توسعه وابستگی سرمایه‌ای است. نتیجه دیگر افزایش سلطه کالایی، اجبار مستعمرات به صدور هرچه بیشتر مواد معدنی است. غیر از آنچه ذکر کردیم، با نمودار دیگری نیز می‌توان وابستگی مستعمرات تولیدکننده نفت به سرمایه‌داری استعماری را نشان داد. منبع مهم درآمد این کشورها صدور نفت و گاز است و بخش عمده این درآمدها صرف پرداخت کسری تجارت خارجی یا خرید اسلحه می‌شود. در اکثر این کشورها، بخش خدمات و بانکداری و سرمایه‌گذاری در امور غیر تولیدی توسعه یافته و تولید کالاهای صنعتی و کشاورزی کاهش یافته است.

به علت وابستگی کالایی و وابستگی به بهای مواد خام در بازار جهانی، اقتصاد مستعمرات تابعی از متغیر میزان منافع و سودجویی‌های دولتهای استعماری است. افزایش تورم، فقر، بیکاری، تأثیرپذیری قیمت کالا و کار در بازار داخلی از نوسانات برابری ارزش خارجی و پایین آمدن سطح زندگی کسانی

عقب نگهداشته شده، بخش کوچکی از صنایع سبک و سنگین ایجاد شده که تحت نظارت سرمایه‌داری مختلط قرار دارد.

۴- نه فقط ورود کالاهای صنعتی مصرفی به کشورهای عقب نگهداشته شده افزایش یافته است، بلکه بطور روزافزون کالاهای کشاورزی نیز به این کشورها وارد می‌شود. نتیجه این امر، کاهش سطح تولیدات کشاورزی و افزایش وابستگی است.

۵- در بخش کشاورزی، سرمایه‌گذاری خارجی که هدفش تولید کالاهای مورد نیاز یا سودآور در بازار جهانی است (به‌ضرر تولیدات کشاورزی مورد احتیاج مردم محلی) افزایش یافته است.

توضیح درباره طرح شماره ۳:

در پاره‌ای از مستعمرات خصلت عمده استعمار سرمایه‌داری در حال حاضر، سلطه کالایی است و نه سرمایه‌ای (سلطه کالایی بالا اجبار سلطه سرمایه‌ای را نیز به دنبال خواهد آورد). اثر روشن و مستقیم سلطه کالایی، کاهش تولیدات داخلی، افزایش

- ۱- صدور نفت، گاز و مواد معدنی.
- ۲- درآمد حاصل از فروش نفت، گاز و مواد معدنی.
- ۳- کالاهای وارداتی (صنعتی - کشاورزی).
- ۴- خرید اسلحه.
- ۵- وام و سرمایه‌گذاری خارجی.
- ۶- پرداختهای خارجی کسر تجارت خارجی بازپرداخت بهره و اقساط (اعتبارات خارجی) و بهای اسلحه وارداتی.
- ۷- بخشی از درآمد نفت که به صورت ثروت طبقه حاکم درمی‌آید.
- ۸- کالای مصرفی صنعتی تولید داخل.
- ۹- سرمایه‌گذاری در صنایع داخلی و معادن.
- ۱۰- کالای مصرفی کشاورزی تولید داخل.
- ۱۱- سرمایه‌گذاری در کشاورزی داخلی.
- ۱۲ و ۱۳- روابط بخش صنایع و کشاورزی داخلی.
- ۱۴- صدور کالاهای صنعتی.
- ۱۵- وابستگی کالایی و فنی صنایع داخلی.
- ۱۶- فرار سرمایه

